

ریشه، روند، ویژگیها و پیامدهای قیام تنباکو

حماسه فتوا

یکی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر که شکوه مرجعیت را به نمایش گذاشت، نهضت تنباکو بود. در این قیام بعد از مخالفت علما و مردم، شخصیت‌های برجسته شهرهای گوناگون، تنها راه‌هایی از سلطه استبداد و استکبار را صدور حکم از جانب میرزای شیرازی می دانستند. این مرجع سترگ و وارسته، زمانی که احساس کرد در قرارداد رژّی که ظاهری اقتصادی و تجاری دارد، می خواهند ارزشهای معنوی و فرهنگ ملتی مسلمان را تحت تهاجم قرار دهند؛ حکم معروف خویش را در تحریم تنباکو صادر کرد و مردم ایران بعد از صدور حکم، یکپارچه به پا خواستند.

زبان فتوا به گونه ای برگزیده شده که مردم را متوجه ولایت می کند و به آنان گوشزد می نماید که اساس تشیع بر ولایت استوار است و به همین دلیل به جای مشخص ساختن تحریم از موضع شرعی، تعبیر محاربه با امام زمان علیه السلام به کار رفته است. اطاعت از فرمان مرجعی بلندپایه و فقیهی پرآوازه به طبقه ای خاص محدود نگردید و همه اقشار را تحت تأثیر قرار داد؛ حتی افراد دربار شاه و اندرون و حرمسرای وی را در برگرفت و اشخاصی که در مواقع دیگر کم تر قیود شرعی را مراعات می کردند، در این موضوع ویژه از حکم آن زعیم عالیقدر و نستوه تبعیت کردند.

لحن فتوا به گونه ای بود که جایگاه ولایت فقیه در جامعه بیش تر تثبیت و مخالفت با مرجعیت به منزله مقابله با امام زمان علیه السلام تلقی گردید. افرادی که تا آن روز به اقتدار علمای شیعه پی نبرده بودند، به نفوذ معنوی و سیاسی مرجعیت شیعه و وظایف او و نیز تبعیت شیعیان از وی واقف گردیدند. اقشار گوناگون به درستی درک کردند که وقتی حول رهبری آگاه و وارسته با یکدیگر متحد و منسجم گردند، می توانند پادشاهی ستم پیشه را از اقداماتی نادرست و خلاف باز دارند. استعمار انگلستان نیز در این حرکت مقدّس شکست سختی خورد. در این مقاله، چگونگی پیدایش و گسترش این قیام مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

امتیازی شوم

در شعبان سال ۱۳۰۶ ق ناصرالدین شاه برای سومین سفر خود به اروپا آماده شد. «سرهنری درآموند وُلف»، وزیر مختار انگلیس در ایران و عامل عمده بسط نفوذ سرمایه داری یهود در ایران، مقدمات این مسافرت را فراهم ساخت و شاه در حالی که امین السلطان (صدر اعظم) و محمد حسن خان اعتماد السلطنه (وزیر انطباعات) او را همراهی می کردند، عازم فرنگ گردید.

انگلیسیها از هیأت ایران به گرمی استقبال کردند. میهمانیهای متعدد برگزار شد و در تمامی دیدارها و ملاقاتها از شاه و همراهان می خواستند تا امتیازی اقتصادی به دولت بریتانیای کبیر واگذار نماید. همین که آنان فریفته و خودباخته گردیدند، تقاضای استعمار پیر مطرح گردید. «سرهنری درآموند وُلف» یکی از دوستان خود به نام «سرگرد جرالد تالبوت» را به ناصر الدین شاه معرفی کرد. تالبوت خود را به هیئت ایرانی نزدیک نمود و اطلاعات گسترده ای درباره توتون و تنباکوی ایران به دست آورد و بعد از مذكرات لازم متوجه شد با پرداخت

مقداری رشوه می توان امتیاز انحصار توتون و تنباکو را به دست آورد. (۱)

سرانجام امتیاز نامه مزبور در ۲۸ رجب سال ۱۳۰۸ ق توسط طرفین امضا گردید. مطابق مفاد این قرارداد که متن آن توسط امین السلطان به شاه داده شد، انحصار توتون و تنباکو برای مدت نیم قرن در اختیار تالبوت و شرکایش قرار گرفت و چون این قرارداد نوعی حصر به همراه داشت، در زبان فرانسه به آن رژی ((Regie می گفتند. در این قرارداد صاحبان امتیاز متعهد گردیدند هرساله مبلغ پانزده هزار لیره انگلیس به دولت ایران بپردازند و در مقابل کشاورزان ایرانی وظیفه داشتند تسهیلات لازم را در اختیار صاحبان امتیاز قرار دهند. اصنافی که مشغول تجارت توتون و تنباکو بودند باید از شرکت رژی اجازه نامه دریافت می کردند. اسباب و لوازم ضروری برای این منظور، از عوارض گمرکی معاف شدند و حمل و نقل توتون و تنباکو بدون اجازه صاحبان امتیاز ممنوع گشت. صدور این کالا نیز از پرداخت مالیات معاف بود و رفتارهای مخالف این شرکت مجازاتهایی را به دنبال داشت.

اگر چه قرار بر این بود که صاحب امتیاز صرفاً بخش خصوصی باشد ولی اعمال نقطه نظرات دولت انگلستان کاملاً آشکار گردید و در ورای این قرارداد به ظاهر اقتصادی، اهداف شوم سیاسی، فرهنگی و تبلیغی نهفته بود. تالبوت مبلغ چهل هزار لیره استرلینگ به عنوان رشوه برای شاه و امین السلطان در نظر گرفت و به آنان پرداخت کرد و به دنبال انعقاد قرارداد به تهران آمد و در سفارت انگلیس اقامت گزید. (۲)

بعد از آن، شاه قاجار فرمان زیر را صادر نمود:

«خرید و فروش و ساختن در داخل و خارج کل توتون و تنباکو که در ممالک محروسه ایران به عمل آورده می شود تا انقضای مدت پنجاه سال از تاریخ امضای این انحصار به مازور تالبوت و شرکای خودش واگذار می فرماییم.» (۳)

عباس میرزا گفته است: شاه که از رذالت طبع، از یک تومان نمی گذشت همین که اسم سالی بیست و پنج هزار لیره را شنید، هوش از سرش به در رفت و فوراً قرار نامه را امضا کرد. (۴)

در ایران آن روز، یک پنجم مردم در بخش خرید و فروش این محصول مشغول به کار بودند و سالی حدود نیم میلیون تن توتون و تنباکو به ترکیه، هندوستان و افغانستان صادر می شد؛ همچنین سود کمپانی را به سالی پانصد هزار لیره تخمین می زدند و شرکت مجاز بود تمام وسایل، ادوات و امکانات مورد نیاز تولید و توزیع توتون و تنباکو را بدون پرداخت مالیات وارد سازد و از این راه سود سرشاری به دست آورد. این امتیاز با سرنوشت هزاران زارع، کارگر و بازرگان سر و کار داشت و در واقع نظام معیشتی خانواده های زیادی به دست یک کمپانی غیر مسلمان سپرده شد و دست اندرکاران این محصول متوجه شدند در امر تولید کالای خود هیچ اختیاری ندارند و همه به بیگانه فروخته شده اند؛ اما شرکت مزبور یک نیروی مؤثر و پرنفوذ را نادیده گرفته بود و به این مسئله هرگز فکر نکرده بود که شیعیان ایران با علما ارتباطی تنگاتنگ دارند و اگر بازرگانان و زارعان ایران از فقها و مراجع استمداد بطلبند اوضاعی پیش می آید؛ زیرا آن اسوه های مقاومت، زهد و تقوا هرگز زور و سلطه و بهره کشی ظالمانه را بر نمی تابند. (۵)

تهدید هویت فرهنگی و دینی

توسعه فرهنگ وارداتی غرب از طرق مختلف در ایران صورت می گرفت؛ یکی از این راه ها انعقاد قراردادهای به ظاهر اقتصادی بود که یکسویه بودن آنها باعث گردیده بود تا بیش تر، جنبه های سود و زیان آنها مورد توجه واقع گردد و کم تر به جنبه های فرهنگی آنها توجه شود. قرارداد رژی فرصت خوبی برای بسط فرهنگ غربی در جامعه ایران را فراهم ساخت؛ استعمار و ایادی آن در صدد بودند تا به بهانه اجرای قرارداد انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو با استفاده از قدرت نظامی دستگاه استبدادی قاجار و نیز قدرت اقتصادی دولت انگلیس ارزشها، نمادها و هنجارهای متناسب با فرهنگ غرب را به وجود آورده و گروه های مرجع مناسب با ارزشهای غربی را در میان عموم مسلمانان ایران پدید آورند. (۶)

از عوارض این امتیاز، کاهش یا از بین رفتن قبح معاشرت با کُفار بود، بنابراین دست اندرکاران آن در صدد بودند تا ارتباط یک مسلمان با غیر مسلمان را تبدیل به هنجاری اجتماعی کنند. شیخ حسن کربلایی که خود از تربیت یافتگان مکتب میرزای شیرازی است در این باره اشارات جالبی دارد:

«به تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگستان خیلی دلپسند افتاد و بدین وتیره هر کار فرنگی و فرنگی مآبی را در ایران افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی را همین رونق بکاهید.» (۷)

به علاوه در جامعه ای که موازین دینی و شرعی و فضیلت‌های اخلاقی در اولویت قرار دارند، این گونه قراردادهای می توانست ارزشها را به نفع مسایل مادی و افول معنویت عوض کند. هفده ماه بعد از اعطای امتیاز تنباکو در رجب سال ۱۳۰۸ ق بعد از آن که هیأت رژی وارد ایران شد در معیت آنان و به بهانه اجرای این عمل، حدود دویست هزار نفر از اروپاییان به ایران آمدند و در سراسر کشور پراکنده شدند. به دنبال آن، تجارت اجناس بیگانگان رونق گرفت، بازارها از جوانان و دخترهای فرنگی پر شد و هجوم فرهنگی با تهاجم اقتصادی درهم پیامیخت. (۸) شیخ رضا زنجانی نوشته است: «دختران فرنگی نورس و زیبا که به وضع دلربای فرنگیان خود را ساخته و پرداخته، اجناس عالی و فاخر خود را به وضعی هر چه دلخواه تر به موقع نظر حیرت تماشاچیان گذاشته و بدان عشوه های نازنین و لهجه های شیرین در کمال فتاکی و بی باکی مسلمانان را به اسم و با عنوان داد و ستد از هر سو در پی تاراج عقل و دین بودند.» (۹)

این روند باعث گردید تا منکرات رواج یابد و عافیت طلبی و راحت جویی چنان بر مردم غالب آید که دیگر کم تر کسی به دنبال غیرت دینی و نهی از منکر رود. شیخ حسن کربلایی یادآور شده است:

«جمعی از زنان بازیگر و جمعی از زنان بدکار مخصوصاً برای ترویج کسب و کار خودشان به ایران آمده و به اطراف منتشر گشته و همه روزه فوجی از مسلمانان را به دام خود کشیده... چندین مهمانخانه گشوده که بالای سر درب به خط جلی [آشکار] نوشته بود در آنجا هر باب لهو و لعب و هر قسم مسکرات (مشروبات الکلی) فراهم داشته...» (۱۰)

نمادهای فرنگ در جامعه رواج یافت و بعد از آمدن کارگزاران رژی، ساختمان سازی به شیوه غرب متداول گردید. برخی از تأسیسات مزبور مثل بیمارستان و مدرسه به مردم خدماتی هم ارائه می کردند که در جذب آنان مؤثر بود. با استقرار کمپانی، شیوع لباسهای غربی به اوج خود رسید، به علاوه آداب و رسوم غربی، رفتارهای اروپاییان و سلیقه های آنان در ایران رونق گرفت: «... چنان افعال و اطوار زشت و ناپسند فرنگیان در نظرها به

زیبایی جلوه گرفت که مسلمان زادگان ایران با آن وجدانهای سلیم، قبیاح اعمال و اطوار فرنگیان را با شوق و شغف هر چه تمام تر شعار خود گرفته سهل است که مایه مباهات خود دانسته، بدان قبیاح نیز بر مردم مملکت افتخار می جستند.» (۱۱)

هر یک از فرنگیانی که در ایران گرد آمده بودند برای کارهای خدماتی و امور دیگر خود، چندین نفر مرد و زن مسلمان را به خدمت گرفته بودند:

«خاصه زنان مسلمان را که برای خدمت خانه و دایگی اطفال به تطمیع شهریه و مواجبهای گران و گزافی به خانه برده بودند؛ چنانچه در این تهران از هر گوشه و رهگذری می گذشتی هر زن مسلمان بودی که یک و دو اطفال فرنگی را در بغل گرفته بودند.» (۱۲)

این وضع رفته رفته افرادی را به وجود آورد که ضمن حمایت از فرهنگ بیگانگان، سنتهای اصیل بومی را تحقیر می کردند:

«اخلاق و آداب ستوده انبیا علیهم السلام از آن روی که مبتنی بر التزامات ملیه و تفرقه داشتن مؤمن و کافر و پاک از پلید است، اخلاق سبعیه و حالات وحشیه نام نهادند و رسوم و عادت فرنگیان را چون مبتنی بر آزادی مطلق و رهایی از قید هر التزام است، حالات حمیده و اخلاق پسندیده گرفتند و احکام و حدود شریعت الهی را بر خلاف صلاح نوع بشر دانسته و منافی آبادی بلاد و آسایش عباد دریافتند و قوانین و نظامات فرنگستان را سراسر مطابق احکام وجدان سلیم و مستقیم یافتند و نخستین شرط آسایش عباد و آرایش بلاد شمردند...» (۱۳)

برنتابیدن نیرنگ

بنابراین قرارداد رژی صرفاً ضایعات اقتصادی در بر نداشت، بلکه اگر وضع اسف انگیز یاد شده ادامه می یافت، تهاجم فرهنگی کشور بیگانه، ارزشهای مقدس و فضیلت و معنویت را تهدید می نمود. بعد از آنکه کارگزاران امتیاز تنباکو به ایران آمدند مردم و علما احساس کردند تمام هویت و سنتشان در حال نابودی است. کارگزاران غربی به بهانه حراست از کمپانی برج و باروهایی در مراکز ولایات ساختند، اسلحه وارد نمودند، کارگر ایرانی اجیر نمودند و تاجران و زارعان ایرانی را در تنگنای نگران کننده ای قرار دادند. مأموران دستگاه استبدادی قاجار نیز تحت فرمان عامل انگلیسی رژی بودند و در برابر مردم از آنان حمایت می کردند. (۱۴)

این نقشه ها و نیرنگها از خطری بزرگ خبر می داد که می توانست هویت دینی و فرهنگی ایرانی شیعی را عوض کند. علمای بزرگ، فقهای نامدار، مردمان متدین و دلسوز نگران این اتفاقها بودند و برای جلوگیری از هر گونه واقعه ناگوار به عرصه های سیاسی و اجتماعی گام نهادند و کشور، آستان حوادث مهمی گشت و خشم و نفرت عمومی فراگیر شد.

در آغاز بهار سال ۱۲۷۰ش/ شعبان ۱۳۰۸ ق اعتراض افشار گوناگون به امتیاز تنباکو شکل جدی به خود گرفت و در شهرهای بزرگ امواج مخالفت، حضور جدی و پرشور خود را نشان داد.

کسانی که دغدغه حفظ شریعت، حراست از باورهای مردم و صیانت از تمامیت ارضی ایران را داشتند، ناگهان با فرصتی تاریخی روبرو شدند. تعارض ذاتی جامعه که محصول عدم انطباق افکار غربی با فرهنگ دینی جامعه

سنتی ایران بود، با حمله به امتیاز و نفرت و انزجار از کار گزاران آن آغاز گردید. مثل گذشته همچون مبارزه با امتیاز رویتر و لاتاری رهبری در دست با کفایت علمای شیعه بود. مدعیان اصلاحات و افرادی که با اثرپذیری از فرهنگ وارداتی مشغول فعالیتهای تبلیغی و مطبوعاتی بودند و خود را صاحب نظر می پنداشتند، نه تنها در قیام علیه کمپانی رژی سهمی نداشتند، بلکه روشنفکرانی از این دست کوشیدند در اصل چنین خیزشی تردید به وجود آورند و خیزش مردمی علیه استعمار انگلستان، به رهبری علمای بزرگ را به کشورهایی چون روس و انگلیس نسبت دهند. (۱۵) ابراهیم صفایی در برخی آثار خود، قرارداد رژی را عادلانه وصف کرده و معتقد است که سر رشته تحریکات در قیام تنباکو در دست روسها بوده است. (۱۶)

جلال آل احمد می نویسد: «تا زمان انتشار این کتاب (اسناد سیاسی دوران قاجاریه از ابراهیم صفایی) گمان می کردم صفایی نویسنده بی مسئولیتی است؛ اما با این کتاب دیدم صاحب غرض هم هست.» (۱۷)

خیزش شیراز

استان فارس بیش از دیگر نقاط مورد توجه کمپانی رژی قرار گرفت و عده ای تحت ریاست فردی انگلیسی به سوی شیراز حرکت کردند. آنان سفارش نامه بلندبالایی از سوی امین السلطان برای شاهزاده معتمد الدوله، والی فارس داشتند که به وی دستور داده بود از هر گونه کمکی به انگلیسیها خودداری نرزد و احترامات لازم را درباره آنان به عمل آورد. علاوه بر آنکه فارس تنباکوهای مرغوبی تولید می کرد، به طور سنتی انگلیسیها در طول رقابتهای استعماری با روسیه، نواحی جنوبی ایران را از آن خود می دانست.

در رمضان سال ۱۳۰۸ ق هنگامی که مأموران رژی به حوالی شیراز رسیدند، مردم این دیار، بازار و مراکز کسب و کار خود را بستند و به رهبری آیت الله حاج سید علی اکبر فال اسیری که به دلیل شجاعت و قوه بیان در بین اهالی این منطقه شهرت ویژه ای داشت، اجتماع کردند و به وضع مورد اشاره اعتراض نمودند. آن گاه آن روحانی مجاهد و مجتهد پرآوازه بر فراز منبر رفت و طی سخنانی، تشکیلات قاجاریه را به باد انتقاد گرفت و در خاتمه بیاناتش شمشیری از زیر عبای خود بیرون آورد و گفت: «موقع جهاد و دفاع عمومی است. ای مردم! بکوشید که زیر بار زور و سلطه نروید. من یک شمشیر و دو قطره خون دارم. هر بیگانه ای که برای انحصار دخانیات به این شهر گام نهد با او مبارزه می کنم و گریه کنان از منبر پایین آمد.»

با آگاهی از این اعتراض گسترده، نمایندگان کمپانی موفق نشدند به شهر قدم نهند و اوضاع مذکور را به سفارت انگلیس در تهران گزارش دادند. حاکم شیراز هم شرح وقایع را به امین السلطان گزارش نمود و کسب تکلیف کرد. علی اصغر خان امین السلطان، میرزا رضا خان قوام الملک را که ایلات خمسه فارس به او سپرده شده بود، مأمور برقراری نظم و امنیت در شیراز ساخت و معتمد الدوله هم موظف گردید با همکاری وی آرامش را به این شهر بازگرداند.

کارگزاران حکومتی تصمیم گرفتند تا سید علی اکبر را دستگیر و تبعید کنند؛ اما از بیم یاران سید و خشم مردم در این باره احتیاط می کردند؛ یک روز که آن عالم مجاهد در حال قدم زدن بود نیروهای قوام الملک وی را ربودند و به بوشهر انتقال دادند. سید علی اکبر در راه به هر کس می رسید می گفت: «من به دست اهل ستم گرفتارم.» بعد از توقف چند روزه در بوشهر و بدون آنکه اجازه دهند کسی با ایشان ملاقات کند، سید علی اکبر

را به بندر بصره منتقل کردند. در این بندر مواصلاتی بین او و سید جمال الدین اسدآبادی ملاقاتی صورت گرفت و درباره معایب و ضررهای انحصار دخانیات مذاکراتی انجام پذیرفت. تبعید سید علی اکبر به عراق عرب برای حکومت ایران و عوامل قرارداد رژی، دردسره‌های فراوانی به همراه داشت؛ زیرا وی موفق گردید به سامرا برود و با زعیم جهان تشیع آیت الله العظمی سید محمد شیرازی دیداری داشته باشد و اوضاع ایران و به خصوص فروش شیراز را به استحضار آن مرجع بزرگ برساند. (۱۸)

از آن سوی مردم شیراز وقتی متوجه تبعید وی گردیدند به حالت اعتراض به جانب حرم امامزاده احمد بن موسی (شاه چراغ) رفته و آزادی سید علی اکبر را خواستار شدند. قوام الملک به وسیله عده ای از سواران بهارلو به سرکوبی جمع معترض مذکور پرداخت. عده ای را کشت و جمعی را مجروح ساخت؛ با این حال نهضت خاموش نشد. (۱۹)

در این میان، عامل رژی در فارس (مستر بینز) وارد شیراز گردید. علمای شیراز تا وقتی که وی شهر را ترک نکرد از رفتن به مساجد و اقامه نماز جماعت امتناع کردند و از مردم خواستند تا آنان نیز چنین کنند. نمایندگان انگلیس و شرکت تنباکو کوشیدند نگرانیهای محلی را کاهش دهند، ولی ناآرامیها و ابراز تنفر و انزجار از این بابت ادامه داشت. سید علی اکبر فال اسیری هم در ملاقات با میرزای مجدد از ستمی که بر مردم می رفت و درماندگیها و تحقیر آنان توسط بیگانگان سخن گفت. ماجرای تبعید مجتهدی وارسته و مبارز نیز از ذهن او دور نماند. (۲۰)

طوفان تبریز

مردم آذربایجان اگر چه تولید کننده تنباکو نبودند، اما صدور این محصول از منطقه مزبور صورت می گرفت. از همان آغاز انتشار خبر امتیاز رژی، علمای تبریز نارضایتی خود را از این بابت اظهار داشتند. مجتهدان با نفوذ تبریز خطاب به ناصر الدین شاه گفتند: «از آنجا که قرآن، مسلمانان را از قبول نفوذ کافران منع کرده است (۲۱)، با کمال حیرت مشاهده می کنیم که پادشاه ما، مسلمین را مثل اسرا به کفار می فروشد. پیروان دین مبین راضی نیستند که او سبب تغییر شرع انور شود. مسلمانان مرگ را به زیردست شدن کفار ترجیح می دهند.» (۲۲)

وقتی علما مشاهده کردند که مکاتبه با شاه بی فایده است، مردم را به قیام فراخواندند؛ از اینرو تبریز دومین شهری است که به رهبری حاج میرزا جواد آقا و حاج میزا یوسف آقا دست به خیزش برمی دارد. (۲۳) مردم تبریز اعلامیه های کمپانی را از در و دیوار کردند و پاره کردند و از پذیرفتن اتباع بیگانه خودداری ورزیدند و به شاه اعلام نمودند: «ما اهالی تبریز، در روز عاشورا تمام اجانبی که در این شهرند را قتل عام خواهیم کرد. از حالا به شما اطلاع می دهیم. این تصمیم به دلیل انعقاد قرارداد رژی است و اینکه شاه، کشور خودش را به فرنگیها فروخته است.»

ادوارد براون انگلیسی اعتراف می کند: «در این قیام، تبریز رُل مهمی را ایفا کرده است. اعلانات تنباکو را پاره و به جای آنها ابلاغیه شورشیان چسبانیده می شد.» (۲۴)

درباریان برای خاموش کردن شعله های قیام تبریز به چاره جویی پرداختند. ابتدا می خواستند با کشتار فراوان

آن را سرکوب کنند که متوجه شدند بی فایده است؛ به همین دلیل تصمیم گرفتند بین علمای این منطقه تفرقه و اختلاف به وجود آورند که اثری نبخشید و روحانیت، هوشیارانه از این حيله آگاهی یافت. (۲۵)

کندی شارژ دافر (سفیر انگلیس) طی تلگرافی به سالیسیوری نخست وزیر انگلیس چنین نوشت: «... به دستور شاه، امین السلطان پس از وقوف بر مضمون تلگرافهایی که تازه از والی و رئیس تبریز رسیده بود، [آنها را] با شتاب بسیار برای من فرستاد. در این تلگرافها گفته شده بود که تبریز اینک جنگلی است سراسر آغشته به نفت که با کوچک ترین جرقه ای مشتعل خواهد شد. در آنجا خطر حمله به اروپاییان وجود دارد و مقامات دولتی قدرتی ندارند؛ چون به سربازان نمی توان متکی بود. در این تلگرافها گزارش شده بود که شاه علناً به سوداگری که کشورش را فروخته است قلمداد و زندگی ولیعهد در خطر است. (۲۶)

عباس میرزا ولیعهد، ماجرای رفتن به حضور مجتهد تبریز را این گونه اعلام می کند:

«بعد از حصول اطمینان از جان، به خانه مجتهد رفتم. تمام کوچه ها، بامها و خانه مجتهد را مملو از مردم مسلح دیدم که تمام، تفنگ مارتین در دست و طپانچه در کمر و قطار فشنگ بسته بودند. به خدمت مجتهد رسیدم، با این حال اظهار هیچ مطلبی را جایز ندیدم و دست مجتهد را بوسیده بیرون آمدم.» (۲۷)

سرانجام شاه و کارگزارانش و نیز شرکت رژی در برابر غیرت دینی مردم تبریز و حماسه پرشکوه آنان سر فرود آورده و از تبریز چشم پوشیدند. (۲۸)

خشم اصفهان

آتشفشان اصفهان با قلّه هایی چون آقا نجفی، شیخ محمد علی و ملّا باقر فشارکی سر به فلک کشید و استوار در برابر این تهاجم ایستاد. از آنجا که حاکم اصفهان آشکارا از امتیاز نامه رژی حمایت می کرد، تحرکات این شرکت در اصفهان با حمایت مستقیم مأموران دیوانی حکومت انجام می گرفت. از نظر اقتصادی بستر عملیات اتباع آن کشور اصفهان بود. از سوی دیگر اصفهان به طور سنتی مرکز علمای دینی به شمار می رفت؛ بنابراین ضرورت حراست از موازین اسلامی بیش تر احساس می گردید؛ به علاوه علما نفوذ فوق العاده ای در میان مردم داشتند. در این میان حاج شیخ محمدتقی مشهور به آقا نجفی، فوق العاده متنوّذ و مقتدر بود. ایشان برای مبارزه با نقشه های استعماری و تهاجم فرهنگی فرنگیان حکم به تحریم استفاده از تنباکو نمود. آیت الله نجفی اصفهانی با توجه به نجاست کافر، این ناپاکی را به تمام کسانی که با کافران همکاری کنند سرایت داد و یک کمر بند امنیتی اطراف کارگزاران شرکت رژی به وجود آورد تا مانع رواج فرهنگ بیگانه از سوی آنان به افراد خودی گردد. گزارشی که از اصفهان برای تهران مخابره گردید چنین است:

«دیروز آقا نجفی و شیخ محمد علی (برادرش) اعلانات چندی بر درب مساجد و معابر چسبانیده و استعمال تنباکو را حرام و حمایت کنندگان فرنگی را مرتد و عمله جات دخانیات را نجس خوانده و نوشته اند که کسی از این جماعت که دخالت در کار فرنگی دارند را به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند. حضرت والا توسط ملّا باشی خودشان به آقا نجفی پیغام داده بودند که این اقدامات چه چیز است؟ جواب داده بود: تکلیف شرعی ما این است...» (۲۹)

نیکی کدی نوشته است: «در آنجا (اصفهان) دوبار تظاهرات بزرگی به رهبری ملّایان عمده برپا شده بود که طی

آنها به امتیازات اروپاییان تاخته و اعلام کرده بودند که تنباکو نجس است. پس از آن، تمام حاضرین سوگند یاد کردند که دیگر توتون و تنباکو مصرف نکنند و این نخستین موردی بود که از تحریم استفاده شده. پس از آن، جمعیت به بازارها ریخته و شروع به شکستن قلیانها کردند... یکی از تجار معتبر اصفهان ترجیح داد که موجودی توتون و تنباکوی خود را بسوزاند و آنها را به کمپانی تسلیم نکند و این اقدام در مردم تأثیر به سزایی برجای نهاد...» (۳۰)

کارگزاران اصفهان از سوی حکومت قاجاریه مأمور گردیدند تا به هر وسیله ممکن شعله های خشم مردم را خاموش و علما را وادار کنند که حکم روا بودن استعمال دخانیات را صادر نمایند، در غیر این صورت به نقاط دیگر تبعید می گردند و در صورت شورش مردم، با زور و ارباب آنان را پراکنده می سازند. برخلاف این فشارها و تهدیدها، قیام اصفهان ادامه یافت. (۳۱)

یکی از علمای اصفهان به نام آقا مُنیر الدین تهدید گردید که بر فراز منبر رفته و در مورد منع تحریم استعمال دخانیات سخن گوید و خود علناً قلیان بکشد. او به این برنامه رضایت نداد و چون دیگر در اصفهان امنیتی نداشت مخفیانه از شهر بیرون رفت و در سامرا به محضر میرزای شیرازی شتافت. (۳۲)

خروش تهران

علمای تهران اعطای انحصار توتون و تنباکو به فرنگیان را مخالف اسلام و استقلال کشور تلقی کردند. روحانیان در مساجد بر فراز منابر، مرثیه خوانِ شرافت دینی و ملی و آزادی از یوغ سلطه گردیدند. مردم با افشاگری مجتهدان و اهل علم درباره عوارض امتیاز تنباکو، دست به اعتراض فراگیر زدند. دکتر فوریه می نویسد:

در تهران ناراضیتمندی علنی است و هر روز کاغذهای تهدید آمیز حتی به اندرون نیز می رسد و گفتگوهایی از توطئه بر ضد جان شاه در میان است. (۳۳)

کارگزاران شاه به تصور خاموشی این فریاد، اقداماتی انجام می دهند.

در تهران حال طغیان ظاهر است و دولت دست به کار توقیف عده ای زد. (۳۴)

با این وجود جوش و خروش مردم تهران افزایش یافت. شبها در مساجد و بین علما و خانه تاجران، جلساتی تشکیل و نطقهایی علیه دربار ایراد می گردید. مردم امین السلطان را عامل این معامله می دانستند و آشکار و پنهان به والی ناسزا می گفتند. آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی که مرجع امور شرعی مردم بود، چندین مرتبه با شاه و صدر اعظم او ملاقات کرد و معایب و ضررهای این امتیاز را به آنان گوشزد کرد؛ اما آنان به بهانه اینکه طرف آن دولت انگلیس است و قراردادی معتبر می باشد به توصیه های آن عالم توجهی نکردند.

ناصر الدین شاه برای جلوگیری از گسترش قیام به کامران میرزا حاکم تهران دستور داد تا برای کنترل شهر و حفظ امنیت مرکز، اقداماتی به عمل آورد. با این وصف به قول دکتر فوریه، شاه نگران و امین السلطان مضطرب است و کارگزاران حکومتی به آینده امیدی ندارند. از شدت هراس، وزیر جنگ مأمور شده است تا تمام دربهایی که به قصر سلطنتی راه دارند را به جز چهار درب که حفظ آنها سهل می باشد، مسدود نماید. اعتراضات تهران به رهبری میرزای آشتیانی و شهید شیخ فضل الله نوری به رغم تنگناهای مأموران حکومتی بعد وسیع تر و شکل شدید تری به خود گرفت. در سایر شهرها همچون مشهد، قزوین و کاشان، شورشها و تظاهراتی علیه شرکت

رژمی صورت گرفت. (۳۵)

هشدارهای زعمی عالی قدر

مقاومتهای متعدد شهرستانهای کشور باید سامان می یافت و جهت بخشی منسجمی به دست می آورد تا زودتر به هدف مقدس خود برسد. کسی که می توانست این امواج گسترده را نیرومند و توفنده سازد میرزای شیرازی بود. مرجع بلندپایه ای که پذیرش همگان را به همراه داشت و فرمان همه گیرش، همه جا لبیک اجابت می گفت. چشمها به سامرا دوخته شده و گوشها در انتظار حکمی از آن سوی بود تا دستها، زبانها و قلمها، حماسه تلاش و نبرد را رقم زنند.

علمای ایران تنها راه نجات را استمداد از میرزای شیرازی یافتند و طی نامه های متعددی خطاب به ایشان از ناصرالدین شاه شکایت کردند. عده دیگری از علمای تبعیدی همچون سید علی اکبر فال اسیری و آقا منیرالدین اصفهانی در سامرا معایب و عواقب و عوارض امتیاز تنباکو را برای میرزا باز گفتند. میرزا زین العابدین (امام جمعه تهران)، حاج میرزا جواد آقا در تبریز، حاج شیخ محمد تقی در اصفهان و آقا میر سید علی مدرس در یزد از دیگر علمایی بودند که در این باره حقایقی را برای آن مرجع بزرگ بیان کردند. (۳۶)

سید جمال الدین اسدآبادی از نخستین فریادگرانی بود که وطن فروشی امضاء کنندگان امتیاز را بانگ برآورد و در این راستا نامه پرشوری به میرزای شیرازی نوشت؛ اما به عللی این مکتوب موقعی به دست آن مرجع بزرگ رسید که حکم خویش را صادر کرده بود. (۳۷)

میرزای شیرازی که انسانی دوراندیش و با فراست بود با درایت ویژه ای به بررسی گزارشهای رسیده و اخبار دریافت شده پرداخت و به دور از هرگونه شتابزدگی، برنامه های بازدارنده خود را برای لغو امتیاز و نفی سلطه گری انگلستان آغاز کرد و طی تلگرافی که در ۱۹ ذیحجه ۱۳۰۸ توسط کامران میرزا (نایب السلطنه) به ناصرالدین شاه مخابره نمود، خاطرنشان ساخت:

«اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و ملت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی ملت است؛ چنانچه واقعه شیراز و قتل و جرح جماعتی از مسلمانان در حرم حضرت احمد بن موسی و هتک آن بقعه مبارکه و تبعید جناب شریعت مآب حاج سید علی اکبر به وضعی ناشایسته نمونه ای از نتایج امور است.» (۳۸)

اما ناصرالدین شاه که نمی خواست از مواعظ آن مجتهد آگاه درس بگیرد، به این نکات اهمیت نداد، ولی به دلیل هراس از نفوذ معنوی و اقتدار میرزا و به دست آوردن رضایت آن مجتهد بلند مرتبه، میرزا محمود خان مشیرالوزراء، کارپرداز ایران در بغداد را، موظف کرد تا به سرعت در سامرا به محضر میرزا رفته و مطالبی را در فواید امتیاز تنباکو به محضر ایشان برساند. هر چه مشیرالوزراء از مزایای قرارداد سخن می گفت میرزا اصرار افزون تری بر لغو آن می نمود؛ در خاتمه وی را خطاب قرار داد و گفت:

«...نگذارید کارتان به آنجا کشد که وقتی ملجأ شوید و بخواهید دست توسل به دامن ملت بزنید، ملت را دیگر دامنی نمانده باشد. هنوز تا وقت است، دولت را اگر در حقیقت رفع این فتنه و دفع این غائله ممکن نیست به

ملت واگذار کند تا ملت خود در صدد دفع این غائله برآید».

و چون مشیر الوزراء ضعف دولت و ملت را به رخ کشیده بود، میرزای شیرازی خطاب به وی فرمود: «اگر دولت از عهده برنمی آید من به خواست خداوند آن را بر هم می زنم.» (۳۹)

این مذاکرات اواخر محرم الحرام ۱۳۰۹ ق روی داد. مشیر الوزراء که از این ملاقات فایده ای به دست نیاورد، به بغداد بازگشت و مراتب را به تهران تلگراف نمود.

میرزای شیرازی رونوشتی از نامه خود که خطاب به شاه نوشته و توسط کارگزاران قاجار مخفی شده بود را برای عده ای از علمای ایران فرستاد که بر اثر آگاهی آنان و همچنین مردم از رأی زعیم عالی قدر شیعیان مبنی بر لغو امتیاز تنباکو، جنبشها شدت یافته و به مخالفان استبداد و استعمار، نیروی فوق العاده ای بخشیده شد؛ سپس میرزا نامه هایی خطاب به میرزا محمد حسن آشتیانی (مجتهد تهران و شاگرد خود) نوشت و او را از طرف خود وکیل کرد که با شاه ملاقات کند و از وی بخواهد تا انحصار ذلت بار توتون و تنباکو را لغو کند. خود نیز در اوایل ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق توسط نایب السلطنه برای شاه تلگرافی مخابره کرد که در آن آمده بود: «چگونه می شود که به اندک فایده [مادی] کفره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاخر با آنها مخالطه و مراوده کنند و به خوف یا رغبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند و کم کم بیش تر منکرات شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران بر کفر قدیم خود برگردند.» (۴۰)

شاه که از شدت نفوذ میرزای شیرازی در بین اقشار مردم آگاهی داشت و می دانست اگر او مخالفت خود را با شاه آشکار کند و مردم را برای مبارزه با سلطه فرا بخواند، زمان افول حکومتش فرا خواهد رسید، بدون فوت وقت در جواب میرزا تلگرافی را مخابره کرد که در آن آمده بود:

«دولت هرگز شأن و استقلال و حفظ ناموس و منافع و آزادی رعیت خود را به دیگران نداده و در کمال سختی نگه داشته است».

انتشار و اجرای حکم میرزا

در اواخر ربیع الثانی ۱۳۰۹ ق به اهالی تهران خبر رسید که از طرف میرزا حکمی در خصوص حرمت استعمال دخانیات صادر و برای آیت الله شیخ محمد تقی نجفی در اصفهان فرستاده شده است. سرانجام صبح روز پنج شنبه اول جمادی الاولی ۱۳۰۹ ق / ۱۲ آذر ۱۲۷۰ ق متن پакتی از طریق پست تحویل میرزا محمد حسن آشتیانی گردید. این مکتوب پاسخ سؤالاتی بود که مکرر از طرف تمام اقشار ایران، به این مضمون، از میرزای شیرازی پرسیده بودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم

حجة الاسلام، مرجع الاناما، ادام الله ظلكم العالی

با این وضعی که در بلاد اسلام از بابت عمل تنباکو پیش آمده، فعلاً کشیدن قلیان شرعاً چه صورت دارد؟ تکلیف مسلمانان چیست؟ مستدعی [است] تکلیف مسلمانان را مشخص فرمایید».

حکم میرزا چنین صادر گردیده بود:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است، حرّره الاحقر محمد حسن الحسینی».

این نامه به سرعت تکثیر و توزیع گردید و برای رفع هر گونه تردید و شبهه ای، متعاقباً میرزای شیرازی در تلگرافهای پی در پی آن را تایید نمود و تمامی علما و مجتهدان متفق گردیدند که این حکم است نه فتوا و بنابراین اطاعت از آن بر همه لازم است و حتی فقهای دیگر موظف به پیروی از آن بودند. (۴۱)

امام خمینی رحمه الله در این باره فرموده اند:

«حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود، برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و علمای بزرگ ایران... از این حکم متابعت کردند؛ حکم قضایی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین و به عنوان حکم ثانوی این حکم حکومتی را صادر فرمودند.» (۴۲)

میرزای بزرگ، استعمال تنباکو را در حکم جنگ با امام زمان علیه السلام تلقی کرد؛ یعنی عملی که یک شیعه منتظر، بیشترین تنفر را نسبت به آن دارد؛ زیرا در بینش شیعی، تمام آرمانهای والای انسانی در کاملترین شکل خویش در حکومتی به دست خواهد آمد که رهبرش خاتم اوصیا، قائم آل محمد، امام مهدی علیه السلام است. براساس این باور، شیعیان در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام پرشورترین نهضت‌های خود را با یادآوری وظیفه انتظار خویش آغاز کرده اند. مردم مسلمان ایران به این فرمایش امام زمان خود علیه السلام ایمان دارند که فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ (۴۳)

در حوادث وقایع به راویان حدیث ما مراجعه کنید (وظیفه خود را از گفتار آنان به دست آورید)؛ زیرا آنها حجّت من بر شما هستند چنان که من هم حجت خداوند بر ایشان هستم».

از این جهت موقعی که فتوای رهایی بخش و حماسه آفرین میرزای شیرازی صادر گردید، مردم بی درنگ قلیانها و هر وسیله دخانی را در میادین شهرها آورده و به آتش کشیدند و مراکز فروش تنباکو را بسته و از لب زدن به دخانیات اجتناب کردند؛ حتی بانوان قصر حکومتی، ادوات دخانی را خرد کردند و خدمتگذاران ارک حکومتی از استعمال توتون و تنباکو امتناع نمودند. پیروان مذاهب دیگر چون مسیحیان، یهودیان و زردشتیها هم تحریم مزبور را مراعات کردند. (۴۴)

دولتیها که این وضع را مشاهده کردند برای خنثی نمودن اثر حکم، عده ای را اجیر کردند تا میان مردم انتشار دهند که حکم مزبور جعلی است. (۴۵)

مخبر السلطنه، نویسنده درباری، در خاطرات خود نوشته است: فتوایی به اسم میرزا ساختند. (۴۶) اگر چه برای علمای تهران و شهرستانها صدور حکم یاد شده قطعی بود، ولی برای رفع هر گونه ابهامی، موضوع را از میرزای شیرازی سؤال کردند. آن مرجع شجاع و آگاه در جواب تلگرافهای علما، نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم

بلی حکم کرده ام و فعلاً حرام است و تا رفع فرنگی بالمرّه از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود اخبار به رفع نکنم، منع باقی و اجتناب لازم و رخصت نیست.» (۴۷)

نیرنگ کم رنگ

کارگزاران قاجار وقتی موفق نشدند از این راه جلوی اجرای حکم را بگیرند، با حمایت مأموران انگلیسی کوشیدند تا در صفوف منسجم مردم و علما تفرقه به وجود آورند و این نیروی عظیم و مقتدر را در هم شکنند. آنان در پی این توهم توخالی و باطل، افرادی را مأمور کردند تا به هر تدبیر، از علمای دیگر فتوای اجازه و اباحهٔ دخانیات را دریافت کنند تا بدین ترتیب مقلدین آنها را از امت معترض به امتیاز تنباکو، جدا کنند؛ اما علمای بیدار و وارسته، این نقشه را ناکام ساختند. شاه، عبدالله خان والی را نزد میرزا محمد حسن آشتیانی که پیشوا و پیشتاز انقلاب تهران بود، فرستاد تا این پیغام که «یا باید در حضور مردم قلیان بکشد و یا از ایران خارج شود» را به او برساند. میرزای آشتیانی با صراحت کامل و قاطعیت تمام گفت: «نقض حکم میرزای شیرازی برایم امکان ندارد؛ ولی از تهران می روم. امروز را مهلت دهید تا وسیله حرکت فراهم کنم، فردا البته خواهم رفت».

امین السلطان به دستور شاه حکم تبعید میرزای آشتیانی را خطاب به نایب السلطنه حاکم تهران نوشت. تصور آنان این بود که مردم از این بابت دچار هراس می گردند؛ اما انتشار خبر تبعید مجتهد تهران جرقه ای بر انبار باروت بود. التهاب و هیجان مردم فزونی یافت. صبح روز دوشنبه علما و روحانیان تهران دسته دسته از محلات گوناگون شهر به سوی محله سنگلج که محل اقامت آیت الله آشتیانی بود حرکت کردند. (۴۸) اعظام الوزاره در خاطرات خود نوشته است: «اول کسی که از علما آن روز به منزل میرزای آشتیانی وارد شد و با ایشان هم صدا گردید، آقای حاج شیخ فضل الله مجتهد نوری بود.» (۴۹)

با وجود سرمای شدید دی ماه و ریزش برف، مردم تهران در مساجد و محافل دینی اجتماع کردند. عده ای در محل اقامت آن فقیه فرزانه تجمع نمودند. مردم خشمگین با راهپیمایی با شکوه، نفرت خود را از طرز برخورد قاجار با میرزای آشتیانی اعلام کردند؛ در حالی که می گریستند و فریاد یا علی و یا حسین آنان تهران را به لرزه درآورده بود. شخص شاه و عوامل او با مشاهده این وضع دچار هراسی عمیق گردیدند. سرانجام عبدالله خان والی مأمور گردید با میرزای آشتیانی ملاقات کند و منظور او را جویا گردد. میرزا پاسخ داد: «مقصود ما لغو امتیاز انحصار دخانیات اعم از داخله و خارجه و کوتاه کردن دست بیگانگان است».

شاه وقتی این پایداری را دید در دم دست خطی خطاب به نایب السلطنه به این شرح صادر کرد: «امتیاز داخله را که برداشته بودیم، حال امتیاز خارجه را هم برداشتیم و مردم مجبور در کشیدن قلیان نمی باشند تا حکم از جانب میرزای شیرازی برسد».

متن حکم شاه را به استحضار میرزای آشتیانی رسانیدند و در بین مردم هم انتشار دادند. در این حال بین مردم و کارگزاران حکومتی درگیریهای پیش آمد و معین نظام آقابالا خان به سوی مردم تیرهایی شلیک کرد که منجر به شهادت عده ای از مؤمنین معترض گردید. اهالی تهران پیکر چهار تن از کشته شدگان را روی تخته هایی نهادند و به منزل میرزای آشتیانی بردند. آن بزرگوار برای جلوگیری از خونریزی و کنترل خشم و هیجان مردم، بر فراز منبر رفت و با بیانات پرشور خود آنان را آرام ساخت و از تظاهر کنندگان تقاضا نمود تا به خانه های خود بازگردند. خود نیز از ترک تهران و عزیمت به عتبات عراق صرف نظر نمود. (۵۰)

امام خمینی رحمه الله در بیاناتی نقش میرزای آشتیانی را مورد توجه قرار داده اند:

... «میرزای بزرگ امر فرمود و علمای ایران که در رأسشان میرزای آشتیانی بود، در تهران اجرا کردند این مطلب را... علمای ایران جانفشانی کردند و زجر کشیدند، قیام کردند و مردم را به قیام واداشتند تا اینکه [امتیاز تنباکو] لغو شد...» (۵۱)

ویژگیهای قیام

مردم در قیام تنباکو مشق ولایت مداری کردند و به ملتهای جهان نشان دادند که چگونه اقشار گوناگون ایران به فرمان ولی فقیه و مجتهدی آگاه به پا خاستند. در این حرکت خودجوش، مردم، شاه و کارگزاران را مورد حمله قرار دادند که چرا مجری نقشه های بیگانگان علیه استقلال و هویت کشور اسلامی ایران گردیده اند و بیگانگان نیز از این نفرت و انزجار مردم در امان نبودند.

حکم تحریم، استننا بردار نمی باشد و حرمسرای که باید مطیع دربار و حافظ منافع شاه باشد اطاعت از مرجعی آگاه و حمایت از مصالح ملت را مقدم به منافع آتی قاجاریه می بیند. ملکه دربار با تدبیر و درایتی ویژه خروش عمومی را تا داخل قصر شاه پیگیری می کند. و ناگهان ناصرالدین شاه سیل خروشان جمعیتی را می بیند که از کوهسار اجتهاد و تقوا جاری گردیده و تا لایه های زیرین ارک حکومتی نفوذ کرده است.

شاه از انیس الدوله (ملکه دربار) پرسید: «خانم! چرا قلیانها را جمع آوری می کنید؟» او پاسخ داد: «زیرا حرام گردیده است.» شاه با عصبانیت و تغیر گفت: «چه کسی حرام کرده است؟» انیس الدوله گفت: «همان کسی که مرا به تو حلال کرده است.» شاه برگشت و خاموش شد. (۵۲)

اعتماد السلطنه در خاطرات خود نوشته است:

«جمعه، نهم جمادی الاولی... صبح، امین الدوله به دیدن [امن] آمد. می گفت منع تنباکو به قدری است که سه چهار روز قبل، به جهت عیال من قلیان می آوردند. بنا و عمله که مشغول کار بودند، دست از کار کشیدند و رفتند. پرسیدم: چرا می روید؟ بنا جواب داد: [در] خانه ای که بدین وضوح بی دین باشند که قلیان باشد، کار نمی کنم.» (۵۳)

زنان هم در حمایت از حکم ولی فقیه، در حد فداکاری در صحنه آمدند. شیخ حسن کربلایی می نویسد: «... [در قیام تهران] زنان دسته دسته آمده، جهت [آنان] انبوه شد. تماماً سرهایشان را از روی چادر به علامت عزا گل گرفتند و فریاد و فغان کنان رو به ارک دولت رفتند. جمعیت مردان نیز با گریه و فغان و اسلاما گویان از دنبال زنان روانه شدند... فریادهایی بدین مقوله بلند بود که: ای خدا! می خواهند علمای ما را بیرون کنند تا فردا عقد ما را فرنگیان ببندند...» (۵۴)

شجاعت مردم این گونه گزارش گردیده است: «عموم مردم را چنان جوش و شوری فرا گرفته، که در آن حال هیچ کسی را از مباشرت جنگ و مصادمت توپ و تفنگ اصلاً اندیشه و پروایی نبود. سهل است که از بزرگ و کوچک، زن و مرد، به جز کشته شدن آرزویی نبود و به جز هجوم آوردن به ارک گفتگویی نبود. یقیناً هر گاه در آن حال یک شخص از علمای اعلام دار الخلافه [تهران] پیش پا افتاده و به ارک روانه می شد، تمامی این همه [جمعیت] سرها را بر کف گرفته، مانند سیل شهر آشوب به دنبال او تا داخل [اقامتگاه شاهی] می تاختند.» (۵۵)

در این حرکت فراگیر از آنجا که فرهنگ اسلامی، اخلاق و فضیلت‌های انسانی و کرامت شیعیان مورد تهدید قرار

گرفته بود، روحانیان، علمای بزرگ و افرادی که در برابر مسائل جامعه احساس مسئولیت می کردند، کوشیدند از تمام ظرفیتهای ارشادی، تبلیغی و اجتماعی بهره گیرند. واعظان برفراز منبر مهم ترین وظایف را عهده دار شدند و کوشیدند افشاگری کنند، حقایق را باز گویند و مردم را از خواب غفلت بیرون آورند. کارآیی آنان چنان بالا بود که حکم دستگیری و تبعید برخی از آنان که بر ضد امتیازدهی به بیگانه سخن می گفتند صادر گردید.

در حکم ناصر الدین شاه خطاب به کامران میرزا آمده است: «... این حاجی ملّا فیض الله دربندی... تمام اوقات [ماه] رمضان و محرم و غیره تکلیف و عقل خود را به نامربوط گفتن و حرفهای دولتی زدن قرار داده است. فوراً او را از تهران اخراج کرده، به همان دربند قفقاز که وطن اصلی او است برود.» (۵۶)

در خصوص ملّا باقر واعظ که روضه خوان تهران است، شاه در دست خطی دیگر با لحنی عصبانی و بر زبان آوردن عباراتی ناروا، خطاب به نایب السلطنه می نویسد:

«...» به او بگو:... تو واعظ هستی، روی منبر روضه بخوان، چه کار داری از دولت حرف بزنی. اگر یک دفعه دیگر

شنیده شود غیر از وعظ و روضه خوانی در مجلس حرفی زده ای، از ایران خارجت خواهم کرد.» (۵۷)

اصولاً چون عرصه بر علمای شهرهای ایران تنگ گردید، به ولی فقیه زمان متوسل گردیدند. در ماجرای صدور حکم تحریم، علما نهایت تلاش خود را نمودند که مبدا درباریان با عوامل استعمار تبانی کرده و به خدعه روی آورند. آنان تاکید نمودند که ما تا آخر ایستاده ایم و نفی حکم از جانب کسی است که آن را صادر کرده است. میرزای بزرگ با نگرشی روشن، جریانها را مورد کاوش قرار می دهد و سیر تأمل را می پیماید تا با گذشت زمان، سیمای واقعی دولت قاجار آشکار و صحت قولش مشخص گردد. در پاسخ به تلگراف علما، طی نامه ای خاطرنشان ساخت: «به موجب شریعت مظهره استعمال دخانیات جایز نیست و حکم به حرمت کما فی السابق برقرار است و تغییر نخواهد یافت. محمد حسن الحسینی.» (۵۸)

عوامل حکومتی که این درنگ خردمندانه را از جانب میرزا و علمای دیگر می بینند و نیز از خشم مردم برای جنبشی جدید در نگرانی عمیق قرار گرفته اند، ناگزیر به طور رسمی لغو امتیاز را اعلام و برچیدن تلاشهای کمپانی رژی را عملی می سازند. با وضع جدید حکم تحریم لغو گردید و استقامت دوماهه علما به بار نشست و اجانب در توطئه ای که بوی سلطه و اسارت فکری و فرهنگی می داد، به شدت شکست خوردند. (۵۹)

پیامدهای پُر بار

با صدور حکم حماسه آفرین و حرکت بخش میرزای شیرازی، این فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام متجلی گردید که فرموده اند: «فَیَرَجَّحْ مِذَاذُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ؛ (۶۰) [در روز قیامت] مداد علما بر خون شهیدان برتری یابد».

نوشته یک سطری میرزا چنان جنبش و تکاپویی به وجود آورد که استبداد و استعمار را درهم شکست، موج بیداری را در میان مردم مسلمان برانگیخت و زنگ خطر را برای ابرقدرتهایی که دیانت را نشانه رفته بودند به صدا درآورد. مردم متوجه شدند با تکیه بر ارزشهای دینی و هدایت و رهبری ولی فقیه می توانند در برابر زورگویی و تهاجم بیگانگان مقاومت کنند.

امام خمینی رحمه الله فرموده است: «قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا به اینها فهماند که با یک فتوایی، یک

آقایی، یک امپراتوری را شکست داد و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد، برای اینکه حفظ کند آن قرارداد را نتوانست... و مردم ایران قیام کردند و شکستند آن پیمانی که آنها داشتند... شاه مستبد با آن قدرت را می‌کوبد، قلم اینها می‌کوبد آن سر نیزه‌های آن روز را...» (۶۱)

نهضت تنباکو باعث گسترش بیش از پیش فرهنگ تشیع و جبران نسبی آسیب‌های وارد شده بر سنت‌های اصیل گردید. اقتدار علمای شیعه نیز به نمایش گذاشته شد. هنگامی که بر اثر مخالفت با کمپانی رژی سراسر ایران را ناآرامی فرا گرفته بود، سرفرانک لانسر، وزیر مختار انگلیس در تهران حضور داشت و چون به تهران بازگشت و درباره این قیام بررسی‌هایی به عمل آورد، نوشت:

«... کسانی که به اوضاع و احوال ایران آشنایی دارند می‌گویند از این قدرت نمایی روحانیون شگفت زده و مبهور شده‌اند؛ هم از مخالفتشان با دولت و هم از جهت پیروی مردمان از دستورهای آنان درباره چیزی (توتون و تنباکو) که از دید شرع ممنوع نیست و اکنون اعلام شده که استعمال آن گناهی زشت است. مردمان با گردن نهادن به دستور علما و پیروی از توصیه آنها امیدوارند راه گریز و چاره‌ای برای مشکلاتی که در زیر بار آن [کمر] خم کرده‌اند پیدا شود و اصلاحاتی صورت گیرد...» (۶۲)

حرکت مزبور به مسلمانان دیگر نواحی جهان اسلام روحیه داد. محیط طباطبایی، مورخ معاصر، می‌نویسد: «... قضیه لغو انحصار دخانیات و موضوع تحریم که باعث بر نفوذ کلمه و مزید وجهه شخص میرزا شده بود، به فقهای داخل و خارج ایران روحیه خاصی بخشید و سامراً را قبله آرزوی افرادی قرار داد که در صدد کسب استفاده از آن حوزه فقهی برآمده بودند. شهید آیت الله سید حسن مدرس یکی از فضایل اصفهان بود که به قصد استفاده از حوزه میرزا عازم عتبات شد...» (۶۳)

محمد رضا زنجانی درباره نفوذ روحانیت و مرجعیت در اعماق قلوب مردم، نوشته است: «شور و غلغله این هنگامه، تمامی ممالک آسیا و اروپا را فرا گرفته، سهل است که تا آمریکا رسید. از جانب دول بزرگ در این واقعه به سفرای بزرگ خودشان که مقیم تهران بودند تلگرافها رسیده که این شخص مطاع نافذ الکلمه (میرزای شیرازی) که در مقابل چهار دولت بزرگ دنیا از یک کلمه او (حکم تحریمش) چنین هنگامه عظیمی بر پا شده است کیست و حالات مخصوص او چیست.» (۶۴)

یحیی دولت‌آبادی، اگر چه می‌خواهد برخی حقایق را مخدوش نشان دهد، ولی اعترافات جالبی دارد: «دخالتمیرزای شیرازی در امر سیاست برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوز بیگانگان بسی سودمند بود. بعد از واقعه دخانیه و اعتبارات فوق العاده‌ای که از این راه در مرکز ریاست روحانی هویدا شد، عموم روحانیون می‌کوشند در سیاست مملکت دخالت کنند.» (۶۵)

نهضت تنباکو به خوبی پیوند سیاست و دیانت را نشان داد و در مردم یک نوع خودباوری به وجود آورد که قادر اند بر اثر رشد دینی، بصیرت و معرفت لازم را به دست آورده و در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تحول جدی به وجود آورند و با اطاعت کامل از ولی فقیه و حکم حکومتی او فرهنگ بومی را از زوال برهانند و در واقع این حرکت آغاز بیداری ایرانیان و شروع نهضت مشروطه بود؛ به همین دلیل ادوارد براون می‌گوید: «واقعه لغو انحصار تنباکو را باید مبدأ بیداری و آغاز دوره و مرحله نوین ایران در حوادث اجتماعی دانست.» (۶۶)

ناظم الاسلام کرمانی هم گفته است:

«ملت ایران به خود آمده و رو به بیداری کرد؛ چه، از ارتفاع امتیاز رژی، ملت ایران دانست که می شود در مقابل سلطنت ایستاد و حقوق خود را مطالبه کرد.» (۶۷)

مهدی ملک زاده هم یادآور گردیده است: «این نهضت عمومی که صرفاً جنبه مذهبی داشت در تحولاتی که سپس در ایران روی داد و به انقلاب مشروطیت منتهی شد تأثیر به سزایی داشت.» (۶۸)

حامد الگار درباره اثر نهضت تنباکو در قیامهای دیگر متذکر گردیده است: «هنگامی که نفوذ اقتصادی روسیه استقلال ایران را در معرض تهدید قرار داد، سابقه هیجانی که علیه امتیاز تنباکو در گرفته بود، از خاطره ها نرفته بود. درخواستهایی که در زی اصطلاحات مذهبی توسط پیشوایان دینی بیان می شد، جنبش علیه سلطنت قاجار را که به انقلاب مشروطیت معروف شد پدید آورد... آن هیجانی که علیه امتیاز تنباکو پدید آمد... صرفاً یک اعتراض علیه یک اقدام مخصوص حکومت نبود؛ برای اینکه هر چند قانون آن مسئله، انحصار تنباکو بود، اصلاً مقابله ای بود میان مردم و دولت قاجار که در آن رهبری علما اراده و مفهوم تازه ای از رهبری را نشان داد... بنابراین نقش سنتی علما [در مخالفت با دولت مستبد و مقاومت در برابر رخنه تدریجی بیگانه] به شدیدترین وجهی متجلی شد و این نقش را علما به جنبش مشروطیت سپردند.» (۶۹)

استاد عباس اقبال آشتیانی مورّخ با انصاف معاصر می گوید: «... حکم تحریم تنباکو... به دو نظر قابل اهمیت و شایان توجه و بحث است: یکی آنکه مردم تا چه حدّ تابع اوامر و احکام علمای دینی خود بوده و ایشان تا چه پایه در مردم صاحب نفوذ کلمه و قدرت معنوی محسوب می شدند؛ دیگر آنکه قیام ملت و توفیقی که در راه الغای امتیاز دخانیات نصیب ایشان و علما شد چنین فهمانید که با مقاومت و قیام و پافشاری به خوبی می توان از اعمال خودسرانه دستگاه استبدادی و اقداماتی که به ضرر ملت از جانب آن صورت می گیرد، جلوگیری نمود و همین کیفیت مقدمه ای برای قیامهای دیگر و مطالبه عدالت خانه و مشروطیت گردید.» (۷۰)

در قیام مزبور نقش محوری مردم چنان برجسته است که میرزای شیرازی در آخرین مکاتبات خود با علمای ایران، نتیجه قیام تحریم تنباکو را «اعلای کلمه ملت» می داند؛ اما روشنفکران حتی در حد متوسط مردم کوچه و بازار در هیچ یک از مقاطع جنبش مذکور حضوری مؤثر ندارند و این نشان می دهد که نهضت تنباکو جنگ تمام عیار فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی و بازخوانی سنتهای دینی است و قیام به تمام اهداف خود بدون نیاز به روشنفکران دست یافت؛ ولی نهضت مشروطه با فرهنگی که غرب مروّج آن بود، تعامل پیدا کرد.

پی نوشت ها:

- (۱) اندیشه دینی و جنبش ضد رژی، آبادیان، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۷۲ - ۷۱.
- (۲) تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، علمی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ج اول، ص ۹۶ - ۹۵.
- (۳) تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲، ش، ج اول، ص ۲۳.
- (۴) شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبد الحسین نوایی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱، ش، ص ۱۸۳.
- (۵) اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۷۶ - ۷۵ و تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج اول، ص ۲۴.

- (۶) ماهنامه معرفت، سال نوزدهم، ش ۱۵۷، دی ۱۳۸۹، ص ۳۰.
- (۷) تاریخ دخانیه، شیخ حسن کربلایی، به کوشش رسول جعفریان، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۷ ش، ص ۳۹.
- (۸) تحریم تنباکو، رضا زنجانی، انتشارات نمایشگاه دائمی کتاب، تهران، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۱.
- (۹) همان، ص ۵۳.
- (۱۰) تاریخ دخانیه، ص ۷۲-۷۳.
- (۱۱) همان، ص ۳۹.
- (۱۲) همان، ص ۷۵-۷۴.
- (۱۳) همان، ص ۴۱.
- (۱۴) همان، ص ۳۸، ۸۳، ۸۴ و ۱۰۴.
- (۱۵) اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۷۸-۷۷.
- (۱۶) اسناد سیاسی دوران قاجاریه، ابراهیم صفایی، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۵۵ ش، ص ۱۷ و ۸۷.
- (۱۷) در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، انتشارات رواق، تهران، بی تا، ص ۲۷۱.
- (۱۸) تحریم تنباکو (اولین مقاومت منفی در ایران)، ابراهیم تیموری، نشر کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۷۳-۷۲.
- (۱۹) نقش مجتهد فارس در نهضت تنباکو، محمدرضا رحمتی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، قم، ۱۳۷۱ ش، ص ۹۴.
- (۲۰) تحریم تنباکو در ایران، نیکی کدی، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸، ص ۸۴-۸۳؛ پیکار پیروز تنباکو، محمد نهاوندیان، نشر فجر، تهران، بی تا، ص ۴۲-۴۱.
- (۲۱) نساء / ۱۴۱: «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا».
- (۲۲) روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۴۳.
- (۲۳) تاریخ دخانیه، ص ۷۵.
- (۲۴) انقلاب ایران، ادوارد براون، ترجمه احمد به‌پژوه، انتشارات کانون معرفت، تهران، ۱۳۸۳ ش، ص ۴۹.
- (۲۵) میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه محمد دزفولی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵، ص ۲۴۵.
- (۲۶) تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۰۴.
- (۲۷) شرح حال عباس میرزا ملک آرا، ص ۱۱۵.
- (۲۸) سه سال در دربار ایران، ژ. پ. فوریه، ترجمه عباس اقبال، تهران، بی تا، ۱۳۳۵، ص ۲۲۵.
- (۲۹) اسناد سیاسی دوره قاجار، ص ۴۱.
- (۳۰) تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۲۵-۱۲۳.
- (۳۱) حکم نافذ آقا نجفی، موسی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۱، بی جا، بی نا، ص ۶۵-۶۴.

- (۳۲) تحریم تنباکو، ابراهیم تیموری، ص ۷۹؛ تاریخ دخانیه، ص ۵۸.
- (۳۳) سه سال در دربار ایران، ص ۱۹۲.
- (۳۴) همان، ص ۲۲۰.
- (۳۵) تحریم تنباکو (اولین مقاومت منفی در ایران)، ص ۸۴ - ۸۰.
- (۳۶) همان، ص ۸۷؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۵.
- (۳۷) اعیان الشیعه، سید محسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۶، ص ۳۷۶.
- (۳۸) تحریم تنباکو، ص ۸۸.
- (۳۹) همان، ص ۹۰.
- (۴۰) همان، ص ۹۷.
- (۴۱) تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۲ - ۴۰؛ تحریم تنباکو در ایران، ص ۱۲۷ - ۱۲۵؛ پیکار پیروز تنباکو، ص ۵۵ - ۵۳.
- (۴۲) ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، امام خمینی قدس سره، انتشارات آزادی، تهران، بی تا، ص ۱۵۰ - ۱۴۹.
- (۴۳) کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، انتشارات اسلامی، تهران، بی تا، ص ۲۶۶.
- (۴۴) اسلام مجسم (علمای بزرگ اسلام)، حسین نوری همدانی، ج اول، انتشارات مهدی موعود، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۶، ص ۹۱.
- (۴۵) دین و دولت در ایران، حامد الگار، ترجمه ابو القاسم سرب، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۳۱۷ - ۳۱۶.
- (۴۶) شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، زوار، تهران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۴۱۱.
- (۴۷) سده تحریم تنباکو، به کوشش موسی نجفی و رسول جعفریان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۰۵؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج اول، ص ۱۰۰.
- (۴۸) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۸ - ۱۶۷.
- (۴۹) خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله ایران، حسن اعظام قدسی، کارنگ، تهران، ۱۳۷۹ ش، ص ۵۷.
- (۵۰) گلشن ابرار، گروهی از نویسندگان، نشر معروف، قم، چ سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰ - ۱۹۸.
- (۵۱) صحیفه امام قدس سره، سید روح الله موسوی (امام خمینی قدس سره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۸ ش، تهران، ج ۳، ص ۲۴۱.
- (۵۲) تاریخ تحولات سیاسی ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۰۵ - ۲۰۴؛ مشاهیر زنان ایرانی و پارس گوی، محمد حسن رجبی، سروش، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴؛ سیاست و حرمسرا، خسرو مقتصد و نیلوفر کسری، علمی، تهران، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۰۴.
- (۵۳) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ص ۷۸۲.
- (۵۴) تاریخ دخانیه، ص ۱۷۰ - ۱۶۹.
- (۵۵) همان، ص ۱۷۷ - ۱۷۶.

- (۵۶) تعامل دیانت و سیاست در ایران، موسی نجفی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۷ش، ص ۵۳ - ۵۲.
- (۵۷) اسناد سیاسی دوره قاجار، ص ۱۴۸.
- (۵۸) تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، امیر کبیر، تهران، ص ۴۴.
- (۵۹) پیکار پیروز تنباکو، ص ۸۴ - ۸۳.
- (۶۰) بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۴ و ۱۶.
- (۶۱) صحیفه امام قدس سره، ج ۸، ص ۴۵۱.
- (۶۲) اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۳۰ - ۲۲۷، ص ۶ - ۷.
- (۶۳) تطور حکومت در ایران بعد از اسلام، سید محمد محیط طباطبایی، بعثت، تهران، ۱۳۶۷ش، ص ۷۶.
- (۶۴) تحریم تنباکو، ص ۲۴۱ - ۲۴۰.
- (۶۵) حیات یحیی، میرزا یحیی دولت آبادی، انتشارات فردوس و عطار، تهران، ۱۳۷۱ش، ص ۱۳۷ - ۱۳۶.
- (۶۶) تاریخ مشروطیت ایران، ادوارد براون، ترجمه مهدی قزوینی، کویر، تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۶۹.
- (۶۷) تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۱.
- (۶۸) تاریخ مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۱ش، ص ۱۲۶.
- (۶۹) دین و دولت در ایران، ص ۳۲۸ - ۲۸۷.
- (۷۰) مقدمه عباس اقبال به کتاب تحریم تنباکو از ابراهیم تیموری، ص ۷.